

# درباره کنار گذاشتن وزیر جاده پیچید آموزش و پرورش نیچید

دکتر مرتضی نظری

وزیر کنار گذاشته شده، در ۱۶ ماه وزارتش مشاوران و مدیرانی منصوب کرده که بعضاً حتی یک روز سابقه کار مدیریتی در مدرسه، منطقه، اداره یا سازمان ندارند.

چیزی نزدیک به نصف قوه مجریه با حدود ۸۰۰ منطقه، ۱۰۶ هزار مکان آموزشی و ۹۰۰ هزار نفر پرسنل و با بالاترین سطح تماس انسانی با کل جامعه ایران: «وزارت آموزش و پرورش»

ریل‌گذاری نظام آموزش رسمی در ایران از ابتدای شکل‌گیری، بر مدار رقابت، تنبیه و پاداش، نخبه‌گرایی، تمرکزگرایی و جداسازی بنیان‌گذاری شده و اگرچه دولت‌های مختلف قبل و بعد انقلاب، لوکوموتیوران این قطار را بارها و بارها تعویض کردند اما مطلوب که حاصل نشد هیچ، بلکه مسأله‌ها و چالش‌ها بیشتر شد.

قبلاً در کتاب مرگ مدرسه (۱۳۹۷) و به تازگی در کتاب «آمرانگی و آموزش» نوشته‌ام که ابرچالش‌های آموزش و پرورش با آمد و رفت وزرا حل و رفع نمی‌شود. آنچه موضوعیت دارد، مبانی نظری و فلسفی آموزش و پرورش است که من از آن به ریل تعبیر کرده‌ام. تا ریل قطار درست نشود، هرگونه سوخت‌رسانی و رسیدگی، اتفاقاً به انحراف بیشتر این قطار می‌انجامد. سبک حکمرانی در پهنه آموزش کشور، رضایت‌آفرین نیست چون زمینه فکری مدیریت آموزشی، با پیشرفت همبستگی ندارد. یعنی دقیقاً مشخص نیست هدف از مدرسه فرستادن بچه‌ها تربیت چه نوع شهروندی، با کدام هویت و با چه مهارت‌هایی است؟

مسئولان آموزش و پرورش نمی‌دانند دنبال تربیت سرباز مطیع هستند یا شهروند مدنی؟ یک جوان دل‌داده به فرهنگ ایرانی می‌خواهند یا یک مؤمن حزب‌اللهی و یا آمیزه‌ای از همه اینها؟ به تبع این، تکلیف معلم مطلوب هم در این نظام آموزشی مبهم است چون مشخص نیست بالاخره معلمی عشق است یا یک شغل و تخصص؟ تکلیف معماری مدرسه هم نامعلوم است چون نمی‌دانیم قرار است داخل مدرسه چه اتفاقی بیفتد تا فضای کالبدی مدرسه از آن فرایند درونی الهام بگیرد. این پرسش‌ها از جنس فلسفه تعلیم و تربیت است. اگر درباره این‌ها گفتگوی

نقادانه نداشته باشیم، راه برای همه گونه تفسیر به رأی باز می‌شود و ملغمه‌ای به بار می‌آید شبیه وضعیت کنونی.

در سال‌های اخیر یک چالش قابل تأمل هم به فهرست بلندبالای چالش‌های تاریخی آموزش و پرورش اضافه شده که با نیازهای نوپدید اقتصادی و جامعه در حال گذار ایران مرتبط است. بنا به یک تعبیر عامیانه «جاده پیچید ولی ما نیچیدیم». سیاست‌گذاری آموزش و پرورش، به تغییرات نسلی و زبان‌زمانه کم توجه است. فهم و زبان حکمرانی آموزشی، زبان بخشنامه و دستور است و در برابر نوآوری، واکنش مناسب و معنادار نشان نمی‌دهد.

مشارکت و همراهی خانواده‌ها با مدرسه کاهش یافته چون زبان برنامه‌ریزان آموزش و پرورش برای جامعه در حال تغییر ایران قابل فهم نیست. این مورد اخیر، به شدت به جایگاه محبوب مدرسه و حرفه معلمی در افکار عمومی لطمه زده است.

از آغاز به کار دولت فعلی (۱۴۰۰) با هدف انقلابی‌سازی، تغییرات گسترده‌ای در بدنه مدیریتی کلید خورد که در یک ارزیابی فنی و مدیریتی، و فارغ از نگاه سیاسی، اغلب مدیران تازه منصوب شده فاقد تجربه و آگاهی ضروری و لازم در همان حوزه‌ای بودند که قبول مسؤلیت کردند.

وزیر کنار گذاشته شده، در ۱۶ ماه وزارتش مشاوران و مدیرانی منصوب کرده که بعضاً حتی یک روز سابقه کار مدیریتی در مدرسه، منطقه، اداره یا سازمان ندارند. رفتارهای مدیریتی نادقیق و غیرکارشناسی و تصمیمات نادرست در یک سال و نیم اخیر دو ضایعه بر جای گذاشت: سکوت سازمانی کارشناسان خبره و کاهش مقبولیت نهاد مدرسه در نگاه خانواده ایرانی.

دود وزارت‌های نالایق در آموزش و پرورش دیر یا زود به چشم همه جامعه خواهد رفت. لطمه به اعتبار مدرسه و نهاد آموزش، لطمه به آینده توسعه یافتگی ایران است. در پایان برای آموزش و پرورش که؛ دانش‌آموزان را با تعریفی ناقص و نادرست از هوش، جداسازی و به طور نا عادلانه طبقه‌بندی می‌کند، درباره چرایی تغییرات کتاب‌های درسی نه به معلم نه به دانش‌آموز و نه به خانواده‌ها نیازی به توضیح نمی‌بیند، مدارسش به فروشگاه مؤسسات تست و کنکور تبدیل شده، جمعیت بازماندگان از تحصیلش رو به افزایش و دیپلمه‌هایش از کمبود «مهارت‌های نرم» رنج می‌برند، و برای آموزش و پرورش که

معلمان خود را شب عید بابت حقوق و معیشت، شرمنده خانواده می‌کنند،  
آرزوی روزهای بهتری داریم. منبع: عصر ایران